

طرح مقدمات درباره گونه‌شناسی مراجع تاریخ

دکتر حسن حضرتی
استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

طرح مسأله
از جایست روشنی، مهم‌ترین ویژگی که می‌توان برای دانش تاریخ در نظر گرفت، سندی بودن آن است، علمی کاملاً مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی، به گفته‌ی استنفورد، اساساً نمی‌توان بدون استناد از علمی به نام تاریخ سخن گفت (استنفورد ۱۳۸۴: ص ۲۳۸). این موضوع، یعنی ابتناء علم تاریخ بر منابع و اسناد تاریخی، شاید جزو محدود مقولاتی در تاریخ‌شناسی باشد که مورد مناقشه‌ی اهل فن قرار نگرفته است و همه درباره‌ی آن اتفاق نظر دارند.

آن چه در علم تاریخ بر منابع و اسناد ارزش و اعتبار بخشیده، مربوط به ماهیت موضوعی این معرفت علمی است که مبتنی بر مشاهده‌ی غیرمستقیم یعنی مع الواسطه اسناد، شواهد و مدارک تاریخی است. در علم تاریخ، محققان همواره از مشاهده و تماس مستقیم با سوژه محروم هستند. حوادث تاریخی در زمان ماضی رخ داده و گذشته است. بنابراین محقق تاریخ صرفاً بهوسیله‌ی آثار باقیه می‌تواند نسبت به آن معرفت پیدا کند. به همین سبب آن چه از گذشته درباره‌ی حوادث تاریخی بجا ماند، در نزد محققان تاریخ ارزش و جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. نوشتار حاضر سعی می‌کند طرحی مقدماتی درباره‌ی سخن‌شناسی مراجع تاریخی ارائه کند.

مفهوم مرجع

انتخاب مفهوم مرجع یا مراجع در پژوهش برای اطلاق به هر چیزی است که می‌تواند مورد ارجاع در آثار تاریخی قرار گیرد و به عبارت دیگر سعی شده است واژه‌ای انتخاب شود که بتواند انواع استنادات تاریخی را پوشش بدهد. براین اساس، رقم این سطور مفهوم «مرجع» را مناسب‌ترین می‌داند. در مقابل اگر بخواهیم از مفاهیمی مانند منبع، مأخذ، مدرک، سند، شاهد... استفاده کنیم، به نظر می‌رسد هیچ کدام آن‌ها توان شمولیت لازم را برای انواع ارجاعات (References) تاریخ را نداشته باشند.

وحدت ملاک در سخن‌شناسی

لازم است برای هر طبقه‌بندی و یا گونه‌شناسی، وحدت ملاک مشخص و روشنی اتخاذ شود. در سخن‌شناسی حاضر نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس معiar و وحدت ملاک در سخن‌شناسی مراجع تاریخی دو مقوله به شرح زیر است:

مراجع جزئی از خود رویدادند که باقی مانده‌اند و در حال حاضر قابل مشاهده‌اند. در حالی که گزارش‌ها، بازتاب مع الواسطه‌ی رویدادند که به همراه فهم و ذهنیات گزارشگر به دیگران منتقل می‌شود

مراجم تاریخ

جا مانده‌اند و حکم تاریخ زنده را دارند. برای مراجع غیرتاریخ‌نگارانه می‌توانیم بنهای تاریخی^۱، اشیاء تاریخی^۲، اماکن تاریخی^۳، استناد حکومتی و غیر‌حکومتی^۴، سکه‌ها و از این دست را مثال بزنیم که هم جزء رویدادند و هم قصده برای ثبت مورخانه درباره‌ی آن‌ها موضوعیت ندارد. باستان‌شناسی جزء دانش‌هایی است که بیشتر با این نوع از مراجع تاریخی سروکار دارد. بر عکس تاریخ‌شناسی که بیشتر با مراجع تاریخ‌نگارانه درگیر است، مگر این که دوره‌ی مطالعاتی اش عهد باستان باشد که با فقدان مراجع تاریخ‌نگارانه روبروست.

اما استعمال مراجع تاریخ‌نگارانه در دانش تاریخ، متنوع و گسترده‌تر است و می‌توان گفت که ابتداء تاریخ ورزی بیشتر بر این دسته از مراجع استوار است. در ادامه، این دسته از مراجع را در دو بخش منابع و مأخذ تشريح می‌کنیم:

الف - منبع (source)، در پژوهش‌های تاریخی «منبع» به آن دسته از آثار مکتوب گفته می‌شود که با موضوع اثر از حیث زمانی معاصر باشد و داده‌های اولیه را درباره‌ی رخدادهای تاریخی در اختیار ما قرار دهد. به عبارت دیگر، زمانی که گزارش و حداده تاریخی از نظر زمانی فاصله‌ی زیادی با یکدیگر نداشت، باشند، به آن گزارش تاریخی که در قالب نوشاري منسجم تنظیم شده باشد، منبع تاریخی اطلاق می‌شود. مانند «تاریخ جهان گشای» از عطاملک جوینی برای تاریخ ایران در عهد مغول. مهم‌ترین ویژگی منابع تاریخی نگاد آن‌ها به متن حداده‌ی تاریخی با کمترین فاصله‌ی زمانی و مکانی است. منابع دارای اشکال مختلفی هستند که می‌توانیم به شرح زیر آن‌ها را از هم تفکیک کنیم:

۱- شاهد (Evidence): گزارش شاهدان عینی از حوادث تاریخی همواره جزو مهم‌ترین استنادات در گزارش‌های تاریخی به شمار می‌رود. این موضوع در حوزه‌ی تاریخ شفاهی (oral history) و تاریخ اکتون (actual history) به عنوان شاخه‌های جدیدی که در علم تاریخ به وجود آمداند، اهمیت دوچندان پیدا می‌کنند. اما ناگفته نماند که برای مورخان قدیم نیز مهم‌ترین مدرک، شاهدان عینی بودند. در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی - اسلامی، مورخان مهم‌ترین بخش از تأییفات خود را اختصاص به حوادث زمانی خود می‌دادند که مبتنی بر مشاهدات شخصی بود. از این حیث، آن بخش از منابع تاریخی ما که حاوی مطالعی است که نویسنده خود شاهد و ناظر آن‌ها بوده و یا حداقل معاصر با آن حوادث بود، اما مشاهدات غیرمستقیم از آن حوادث داشته، از ارزش و اعتبار بسیار بالایی برخوردار است. برای نمونه این اثیر که در سال ۶۳۰ هجری درگذشته، گزارش

۱- نکته‌ی نخست این است که آیا مرجع مورد استناد، بخشی از رویداد تاریخی است یا گزارشی از آن رویداد؟ به عبارت دیگر، آیا آن مرجع جزئی از رویداد است یا از صافی ذهن یک راوی عبور کرده است و بازتاب رویداد آمیخته به ذهنیت فرد درباره‌ی آن رویداد است که در قالب گزارش ظهور یافته است؟ به نظر می‌رسد از این حیث تفاوتی بینایی بین مراجع تاریخی از زاویه‌ی معرفت‌شناختی وجود دارد. زیرا مراجعی که جزئی از رویدادند، بازتاب هم و ذهنیات گزارشگران را به مخاطبان ارائه می‌کنند. هیچ فهم و درک گزارشگری آغاز شده به آن نیست. به عبارت دیگر، این گونه از مراجع جزئی از خود رویدادند که باقی مانده‌اند و در حال حاضر قابل مشاهده‌اند. در حالی که گزارش‌ها، بازتاب مع الواسطه‌ی رویدادند که به همراه فهم و ذهنیات گزارشگر به دیگران منتقل می‌شود. این گزارش به هیچ نمی‌تواند رویداد تاریخی را عربان و فارغ از ذهنیات گزارشگر شان بدهد. به همین سبب صاحب‌نظران فلسفه‌ی علم تاریخ میان دو مفهوم گزارش و رویداد تفاوت اساسی قائل می‌شوند و آن دورا از یک جنس ارزیابی نمی‌کنند. بنابراین همین تفاوت در میان مراجع تاریخی می‌تواند نخستین معیار در سنجش شناسی آن‌ها در نظر گرفته شود.

۲- نکته‌ی دوم که می‌تواند مکمل نکته‌ی نخست هم باشد، وجود قصد و یا عدم وجود آن در ثبت تاریخی رویداد است. به این معنا که آن چه اکتون به عنوان مرجع تاریخی در اختیار و دسترس ماست، آیا به قصد ثبت رویداد چهت آگاهاندین آیندگان از آن صورت گرفته است؟ یا این که این ثبت، بخشی از فرآیند خود رویداد است که حالا برای ما به جا مانده و اینک ما از آن به عنوان یک مرجع تاریخی استفاده می‌کنیم؟ به عبارت دیگر، آیا پشت سر این مرجع تاریخی، یک وقایع‌نگار، کاتب، ثبات و مخبری وجود دارد که رسالتی (به هر دلیل و علتی که باشد) برای خود در ثبت رویداد برای آگاه شدن آیندگان از آن قابل بود، یا این که این مرجع تاریخی به صورت طبیعی و در قالب بخشی از رویداد بوده که حالا به عنوان نکته‌ای از آن حداده تاریخی به جا مانده و اینک برای ما حکم مرجع تاریخی را پیدا کرده است؟

براساس دو معیار گفته شده می‌توانیم یک تقسیم‌بندی کلان از مراجع تاریخی به این صورت داشته باشیم:
الف - مراجع تاریخ‌نگارانه، که هم برخوردار از قصد مورخانه‌اند و هم گزارش رویداد به شمار می‌روند و نه جزئی از آن.
ب - مراجع غیرتاریخ‌نگارانه، که نه قصد مورخانه در پشت آن وجود دارد و نه گزارش رویدادند، بلکه بخشی از رویداد تلقی می‌شوند که از گذشته به

یک تفاوت اساسی بین منابع دست اول و دست دوم این است که علی‌رغم سندیت و اعتبار و اتفاق بیشتر منابع دست اول از حیث داده‌ها، از حیث استنباط و تحلیل‌های تاریخی، منابعی که با فاصله‌ی بیشتری نسبت به زمان حادثه نگارش شده باشند، از اهمیت، دقت و همه‌جانبه‌نگری بیشتری برخوردار هستند.

منبع دست اول دانست و همین طور جامع التواریخ را برای دوره‌ی ایلخانان ایران. اما منابع دست دوم، منابعی هستند که مبتنی بر منابع دست اول و با فاصله‌ی زمانی بیشتری نسبت به وقوع حادثه نگارش یافته باشند. حادث را تا سال ۳۰۲ هجری، یعنی هشت سال قبل از مرگ، پوشش داده است. ابن کثیر در البدایه و النهایه گزارش رخدادهای تاریخی را تا سال مرگش ادامه داده و همچنین ابن مسکویه در تجذب الامم تا ۵۰ سال قبل از تاریخ مرگش و ابن جوزی در المنتظر تا ۲۰ سال پیش از وفات، پوشش داده است (فلاحزاده ۱۳۷۸: ص ۶۳). بنابراین نتیجه می‌گیریم که گزارش مشاهدات چه از سوی خود باشد و چه از سوی دیگر شاهدان، برای همه‌ی مورخان قدمی و جدید حائز اهمیت بوده است.

در دوره‌ی معاصر گزارش شاهدان عینی رویداد در قالب خاطرات و یا تاریخ شفاهی ظهرور پیدا می‌کند. خاطرات فرد محور (Typical) است و محوریت آن با خاطره‌گوست. اما تاریخ شفاهی می‌تواند موضوع محور (Topical) باشد و مجموعه‌ای از خاطرات شاهدان درباره‌ی یک موضوع مشخص باشد. در این حالت دیگر فرد خاصی محوریت پیدا نمی‌کند. خاطرات مربوط به دوره‌ی معاصر است، اما در ادوار پیشین خاطرات شاهدان عینی در قالب سفرنامه‌نویسی ظهرور و بروز می‌یافتد.

۲- عکس: در دوره‌ی معاصر با پیشرفت تکنولوژی در مراجع تاریخی تنوع زیادی به وجود آمده است. عکس یکی از این مراجع مدرن است که می‌تواند کمک زیادی به تاریخ‌ورزان بکند. اما باید در نظر داشت که عکس علی‌رغم این که در نگاه اول بازتاب عینی رویداد را در ذهن تداعی می‌کند، اما در نگاه عمیق‌تر نوعی گزارش از رویداد است که آمیخته با ذهن عکاس است و به میل او صحنه‌ای از رویداد به تصویر کشیده می‌شود و صحنه‌ای از آن مورد غفلت قرار می‌گیرد. این شیوه‌ی عمل بسیار با گرایش ارزش‌های عکاس مرتبط است.

۳- فیلم: داستان فیلم و فیلمبردار از زاویه‌ی بحث ما کاملاً شبیه به داستان عکس و عکاس است. ایضاً اسالاید و امثال‌هم.

۴- کتیبه: که بر سینه‌ی کوهها و دیواره‌ی بناها نوشته می‌شود و اخباری از گذشته را به ما منتقل می‌کند، نه بخشی از رویداد، بلکه گزارشی از آن است. ایضاً گل نوشته‌ها و امثال‌هم.

منابع را از حیث محتوا نیز می‌توان به شکل‌های زیر از هم تقسیک نمود:

۵- منابع دست اول و منابع دست دوم: منابع دست اول، منابعی هستند که در همان زمان و یا با فاصله‌ی اندکی از حادثه تاریخی نوشته شده باشند. برای نمونه می‌توان تاریخ عالم آیی عباسی را برای دوره‌ی صفویه،

اخيراً با بحث‌هایی که پست‌مدرس‌ها درباره‌ی ماهیت معرفت تاریخی مطرح کرده‌اند، مسأله‌ی استناد و ارجاع را در تاریخ‌شناسی به عنوان ابزار تصدیق و تکذیب تاریخی به صورت جدی زیر سوال برده‌اند

مراجع تاریخ

عقلانی و کمتر آغشته به احساسات و اغراض شخصی نسبت به حادثه‌ی تاریخی است. برای مأخذ تعبیر «منابع دست دوم» هم به کار می‌رود که پیش‌تر درباره‌ی آن توضیح داده شد.

آن‌چه درباره‌ی مراجع تاریخی حائز اهمیت بیشتری است، چگونگی استفاده‌ی مورخ از آن‌هاست. مورخان در رجوع به مراجع، تمام قصد و هدف‌شان از جیت روشنی، احراز واقعیت است. اما ممکن است استفاده‌ی ناصحیح از مراجع، مورخ را نه تنها به احراز واقعیت نزدیک نکند، بلکه او را کاملاً در مسیر ناصحیحی از جیت روشنی قرار دهد. بنابراین چگونگی استفاده از مراجع، موضوع بسیار مهم و حساسی است که پژوهشگر تاریخ نباید از آن غافل بشود. در این باره یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. منابع تاریخی داده‌ها و محتویات خود را به صورت ثابت در اختیار خوانندگان شان قرار می‌دهند. اما سطح فهم و برداشت خوانندگان از آن داده‌ها، تابعی از سطح دانش و آگاهی تاریخی آن‌ها درباره‌ی موضوع آن داده هاست. اگرچه متن ثابت است، اما فهم و برداشت محققان همواره سیال و متغیر است. هر محققی بتواند به وسیله‌ی دانش تاریخی خود منابع را بیشتر به حرف درپیاورد، موقوف تر است. آن‌چه بر داده‌های خام منابع شکل و قالب می‌بخشند، سطح دانش تاریخی ماست. بنابراین درک و برداشت از منابع، همواره متفاوت و متغیر است. اچ‌کار در جایی از کتاب معروف خود گفته است: «هیچ مدرکی قادر نیست بیش از فکر نویسنده‌اش چیزی بگوید» (کار، ۱۳۷۸: ص۴۳). ساید این جمله وی را این‌گونه هم بتوان تعبیر داد که هیچ منبع تاریخی فراتر از فکر خوانندگاهش با او سخن نمی‌گوید.

۲. معمولاً محققان تاریخ در استفاده از منابع دچار خطای فاحشی می‌شوند که از آن با عنوان «احراز واقعیت به انتکاء مرجعیت» یاد می‌شود. به این معنا که در پژوهش‌های تاریخی، مبنای صحت و سقمه امر تاریخی صرفاً وجود «استناد» و یا «عدم استناد» به منابع تلقی شود. در این رویکرد، مورخان حکم برمدی را دارند که به جای رساندن ما به واقعیت تاریخی، خود حکم واقعیت تاریخی را برای تاریخ پژوه پیدا می‌کنند. در چنین حالتی است که پژوهشگر تاریخ با «استناد»، بیش از آن که خود را به واقعیت تاریخی نزدیک کند. از آن دور می‌شود. این که بگوییم الف، ب است، چون طبیعی گفته است، یعنی همان احراز واقعیت به انتکاء مرجعیت که جزو خطاهای فاحش محققان تاریخ به شمار می‌رود. بنابراین محقق تاریخ باید سعی کند همواره خود را از سلطه‌ی منابع نامی خارج سازد. استفاده از روش شناسایی امر واقع با تبدیل datum به fact، راه حل نیافتاند در دام خطای مذکور است.

مایکل استنفورد، منابع دست اول برای ما «معرفت افقی» و منابع دست دوم «معرفت عمودی» را القا می‌کند: «مردم از معرفت افقی، معرفت به چیزی است که حدوداً در همان زمان جریان داشته است. مردم از معرفت عمودی، معرفت به چیزی است که قبل و بعد واقع شده است» (استنفورد ۱۳۸۴: ص۲۵۱).

۶- منابع رسمی (غالبان) و منابع غیررسمی (مغلوبان): تاریخی که از سرگذشت اقوام، ملل و حکومت‌ها برای ما به جا مانده، غالباً مبتنی بر گزارش منابع رسمی و یا به عبارتی دیگر منابع غالبان است. بنابراین ما معمولاً براساس منابع رسمی به قضاوت درباره‌ی حوادث گذشته می‌پردازیم. این به معنای آن نیست که منابع غیررسمی وجود نداشته و یا اساساً نگارش نمی‌یافته، بلکه بدین معناست که منابع مغلوبان، معمولاً به وسیله‌ی اقوام غالب از بین می‌رفته است. بخش محدودی از این منابع می‌توانستند از این رویه‌ی هدم آثار قوم شکست‌خورده، جان سالم بدر برتر و برای آیندگان باقی بمانند. معمولاً رویه‌ی همه قدرت‌های حاکم این بوده که آثاری از اقوام و ملل شکست‌خورده باقی نگذارند تا بتوانند سخنگو و گزارشگر یگانه‌ی زمانه‌ی خود برای آیندگان باشند.

این رویه‌ی قدرت‌های مسلط، نتیجه‌ی علمی خاصی را هم حداقل در حوزه‌ی دانش تاریخ به دنبال داشته است. آن هم این که قدرت‌های حاکم از هر نوعی که بوده‌اند، توانسته‌اند با این رویه دانش تاریخی از جنس خود تولید و برای آیندگان به ارث بگذارند. بنابراین اگر ادعا شود که دانش تاریخ غالباً سخنگوی قدرت‌های غالب و نه مغلوب در طول تاریخ بوده، سخنی به گراف گفته نشده است. برسش مهمی که این جا مطرح می‌شود این است که تاریخ اقوام مغلوب را در کجا می‌توان یافت؟ اگر توانیم تاریخ شکست‌خورده‌گان را از زبان و قلم خود آن‌ها بشنویم و بخوانیم، قضاوت ما مصدق همان عبارت مشهور خواهد بود که «فن غلب، فه و حقه». این امر تاریخی هرچند تلح و ناگوار، اما واقعیتی است غیرقابل انکار. بنابراین با اذعان به این موضوع، پژوهشگر تاریخ همواره در قضاوت‌های خود حتی درباره‌ی امور بدیهی باید جانب اختیاط در پیش بگیرد و از قضاوت‌های قاطعانه و صدور بیانیه‌های احساسی و حساسی درباره‌ی گذشتگان پرهیز کند.

ب- مأخذ (research)، به آن دسته از آثار مکتوب گفته می‌شود که مبتنی بر منابع تاریخی، پژوهش‌ها و مطالعات متأخر را درباره‌ی حادثه‌ی تاریخی شکل می‌دهند. مانند تاریخ مغول از عیاض اقبال آشتیانی برای دوره‌ی مغول در ایران. مهم‌ترین ویژگی این تحقیقات نگاهی از دور و در عین حال

از حیث روشی، مهم‌ترین ویژگی که می‌توان برای
دانش تاریخ در نظر گرفت، سندی بودن آن است.
علمی کاملاً مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی

بیانی دیگر، عقل تاریخی براساس شرایط و مبانی تاریخ‌شناسی درباره‌ی امور قضاوت می‌کند. بنابراین تفاوت بینادی با عقل محض دارد که مبنای قضاوت در آن، نه جهان تاریخی که جهان فلسفی است.

۴. موضوع ارجاع و استناد در مطالعات تاریخی تا زمانی اعتبار دارد که ما در آن به دنبال تصدیق و یا تکذیب باشیم. به عبارت دیگر قائل به یک واقعیت ثابت در تاریخ باشیم که به دنبال دستیابی به آن هستیم و بر این باور هم باشیم که به آن واقعیت ثابت نائل می‌شویم. رویکرد به تاریخ در پارادایم مستقیم و مدرن بر این قاعده استوار است.

اخیراً با بحث‌هایی که پست‌مدرن‌ها درباره‌ی ماهیت معرفت تاریخی مطرح کرده‌اند، مسأله‌ی استناد و ارجاع را در تاریخ‌شناسی به عنوان ابزار تصدیق و تکذیب تاریخی به صورت جدی زیر سوال برده‌اند. پست‌مدرن‌ها معتقدند یک چرخش زبانی در تاریخ پژوهی رخ داده است. بدین‌گونه که «پرسش‌ها و مسائل مربوط به این که ما چه چیزی می‌شناسیم و چگونه آن را می‌شناسیم»، کم کم جای خود را به به پرسش‌های مربوط به این که چه چیزی می‌گوییم و چگونه آن را می‌گوییم، داد (استفنورد ۱۳۸۲: ص ۳۷۵). در این نوع نگاه به تاریخ‌شناسی، دیگر مقوله‌ی صدق و کذب جایگاهی ندارد. به تعبیر هایدن وایت روایت‌های تاریخی، خیال‌پردازی‌های کلامی هستند که محتویات آن‌ها را بیشتر می‌سازیم تا این که پیدا کنیم

۳. منابع تاریخی به دلایل و علل مختلف نمی‌توانند تمامی ابعاد یک حادثه‌ی تاریخی را روشن کنند. همیشه حلقه‌های مفقوده‌ای وجود دارد که مانع از شناخت کامل مورخ نسبت به حادثه می‌شوند. بعد زمانی و مکانی و

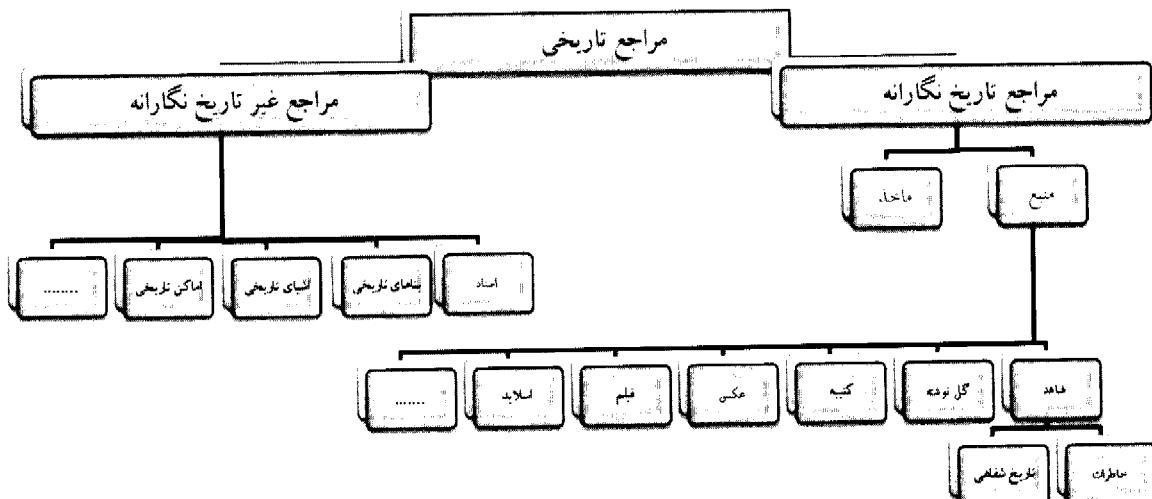
یا از بین رفتن برخی از منابع می‌تواند از عوامل ناتوانی منابع در شناسایی تمامی ابعاد حوادث تاریخی باشد. به جهت وجود چنین خصوصیاتی در

مطالعات و پژوهش‌های تاریخی، در دوره‌ی رنسانس در این‌باره پرسش جدی مطرح شد که می‌توان گفت مسیر مطالعات تاریخی را تغییر داد و آن این بود که در صورت عدم یاری داده‌های تاریخی در شناسایی تمام

ابعاد حادثه‌ای تاریخی چه باید کرد؟ به عبارت دیگر حلقه‌های مفقوده را در تاریخ چگونه می‌توان پر کرد؟ پاسخی که به این پرسش بینایدین داده شد این بود که می‌توان با کمک «عقل تاریخی» این حلقه‌های مفقوده را پر کرد. پرواضح است که عقل تاریخی مورد نظر کسانی مانند دیلتانی

(Dilthey) با «عقل محض» مورد توجه فیلسوفان نقاوت دارد. ممکن است «عقل محض» ادعایی تاریخی را تایید کند، اما همان ادعاً مورد قبول «عقل تاریخی» قرار نگیرد. مثلاً اگر ادعاً شود نادرشاه در حمله به هند یک میلیون سپاهی داشت، ادعایی مذکور هیچ تعارضی با عقل محض نمی‌تواند داشته باشد. اما عقل تاریخی نمی‌تواند بر این ادعاً مُهر تایید بزند.

زیرا مبنای قضاوت در عقل تاریخی، خود مؤلفه‌های علم تاریخ است. به



پست‌مدون‌هایی مانند هایدن وایت، انکر اسمنیت، پاتریک جویس و... بر این باور هستند که گذشته‌ی تاریخی چیزی جز همان بیان و گفتار نیست

مراجع تاریخ

Zagorin, Perez,(1998) "historiography and postmodernism: reconsiderations, in brian fay", Philip power and Richard t. vann(eds.), History and Theory: contemporary reading (Cambridge, usa and oxford, uk: Blackwell, part IV, ch. 10

۴- کار، ای. آج. (۱۳۷۸). تاریخ چیست؟ ترجمه‌ی حسن کامشداد، تهران، خوارزمی، چاپ پنجم.
۵- فلاح‌زاده، سیدحسین (۱۳۷۸). «تنوع برونو و درونی تاریخ‌نگاری اسلامی»، فصلنامه‌ی جووه و دانشگاه، ش. ۱۸، بهار.

پی‌نوشت

۱. بناهای تاریخی مانند گنبد سلطانیه، عالی قابو، مسجد کبود و...

۲. اشیاء تاریخی مانند کشک زانوبی که در سلک کاشان کشف می‌شود و با پارچه‌ای که از دوره‌ی قاجاری به جا می‌ماند...

۳. اماکن تاریخی مانند دشت جالدران، کوه احمد، غار حراء و... در نفاوت میان بناهای تاریخی و اماکن تاریخی می‌توان گفت که بناهای تاریخی بیشتر ساخته‌ی انسانند، اما اماکن تاریخی ناطره به بخشی از طبیعت است که بستر رویدادی تاریخی بوده است.

۴. استناد (Documents) شامل استناد حکومتی و غیر حکومتی اعم از الواح، فرمان‌ها و بخش‌نامه‌های دولتی، مکاتبات فردی - خاندانی و حکومتی که به طور طبیعی در جریان امور جاری زندگی انسانی تولید می‌شوند. در دوره‌ی صاصر رویه‌ای نامیمون درباره‌ی استناد رایج شده و آن مسأله «سندسازی» است. اگر مردمان این گونه از استناد باشد، آن‌ها را باید ذیل مراجع تاریخ‌نگارانه قرار داد. اما از آن‌جا که در بحث استناد این رویه قاعده نیست، بنابراین جزء مراجع غیرتاریخ‌نگارانه اورده شده است.

۵. توسيعید من نویسد: «با خودم در رویدادهایی که توصیف کرده‌ام حاضر بودام یا در غیر این صورت، آن‌ها را از شاهد عینی شنیده‌ام که گزارش‌هایش را با آن کمال و دقیق که ممکن بود، کنترل کرده‌ام، حتی کشف حقیقت به این طریق هم آسان نبود، شاهدان عینی مختلف، گزارش‌های مختلفی از رویدادهای واحد عرضه می‌کردم». نقل از: مایکل استنفورد، پیشمن، ص. ۲۶۷.

عمر میان پست‌مدون‌ها خیال مورخ و یادس و گمان‌های او، مورد اشاره قرار گرفته است. پنگرید: انکر اسمنیت، پیشمن، صفحات مختلف. همین طور پنگرید به مقاله‌ی زاگورین با مشخصات زیر:

- Zagorin, Perez, "historiography and postmodernism: reconsiderations, in brian fay", Philip power and Richard t. vann(eds.), History and Theory: contemporary reading (Cambridge, usa and oxford, uk: Blackwell, 1998, part IV, ch. 10, pp.193-205-

و اشکال و قالب‌های آن‌ها به اشکال و قالب‌های ادبی بیشتر شباهت دارد تا به اشکال و قالب‌های رایج در علوم. او هم‌چنین روایت تاریخی را نوعی ساخته‌ی کلامی که به نظر می‌رسد الگویی از ساختارها و فرایندهای متعلق به گذشته طولانی است و بنابراین می‌توان آن‌ها را آزمایش یا مشاهده کرد، می‌داند (استنفورد، ۱۳۸۲: ص. ۳۷۷).

پست‌مدون‌هایی مانند هایدن وایت، انکر اسمنیت، پاتریک جویس و... براین باور هستند که گذشته‌ی تاریخی چیزی جز همان بیان و گفتار نیست. به بیان دیگر، واژه‌هایی که وجود دارند تا درباره‌ی واقعیت بر زبان آیند، خود به همان واقعیت تبدیل می‌شوند. پس در این نگاه، یک متن تاریخی به چیزی شیشه‌ی پنجره‌ی دارای شیشه‌ی رنگی تبدیل می‌شود که ما می‌خواهیم خود آن را تماشا کنیم نه این که از پشت آن به آسمان با زمین بنگریم. به طور خلاصه دیدگاه‌های پست‌مدون‌ها را درباره‌ی ماهیت فهم تاریخی می‌توان در نکات زیر خلاصه نمود:

یک - در تاریخ‌نگاری، واقعیت بازنمایی می‌شود ولی متن‌ها خود را جاعده هستند و به چیز دیگر معطوف نیستند؛

دو - برای چنین متن‌هایی فقط معیارهای زیبایی‌شناختی اهمیت و اعتبار دارد نه معیارها یا ملاک‌های شناخت‌شناسانه؛

سه - ما هیچ متن تثبیت‌شده و هیچ گذشته‌ای نداریم، جز تفسیرهای کم‌وپیش موجه و معقول؛

چهار - معیارهای صدق و کذب در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری قابل کاربرد نیستند؛

پنج - گزارش‌های تاریخی مبهم و آگاهانه هستند؛

شش - گذشته‌ی تاریخی صرفاً افریده‌ی مورخان کنونی است، نه این که واقع وجود داشته باشد (استنفورد، ۱۳۸۲: ص. ۳۸۲).

پر واضح است که با چین فهمی از ماهیت معرفت تاریخی، دیگر وزن و اعتباری برای استناد و ارجاع باقی نمی‌ماند. متنون تاریخی حکم نوشته‌های ادبی مانند رمان را پیدا می‌کنند که نباید به دنبال صحت و یا سقم محتویات آن بود، بلکه باید پیام آن را فهمید.

فهرست منابع

- ۱- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲). درامدی بر فلسفه‌ی تاریخ، ترجمه‌ی احمد گل‌محصدی، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- ۲- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴). درامدی بر تاریخ بزوی، ترجمه‌ی مسعود صادقی علی‌آبادی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.